

روند تکوین الگوی توسعه یافتگی بومی در ایران پس از انقلاب اسلامی

دکتر علی اکبر کمالی اردکانی
دکترای اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس

چکیده:

مطالعه و بررسی در خصوص علل توسعه نیافتگی جامعه ایران و راهکارهای برون رفت از این وضعیت، سابقه ای طولانی در کشور دارد. با این حال عدم انطباق اکثر نظریات ارائه شده با شرایط و مقتضیات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران و فاصله کنونی کشورمان با شاخص‌های رایج توسعه یافتگی، باعث شده که در سالهای اخیر ضرورت تدوین " الگوی توسعه یافتگی بومی" در کشور مطرح شود. هدف این مقاله آن است تا با بررسی ریشه‌های نظری مسأله، نشان دهد که تدوین الگوی بومی برای توسعه ایران، منوط به روشن شدن موضع ما نسبت به مبنای نظری "گفتمان توسعه" است که ریشه در روند مدرنیته یا تجدد دارد. خوشبختانه پیروزی انقلاب اسلامی اسلامی در ایران، علاوه بر فراهم کردن زمینه خودباوری در میان محققان و پژوهشگران ایرانی، این امکان را فراهم آورده تا برای اولین بار مفاهیم مدرن، از جمله توسعه، بر مبنای الگوی اسلامی- ایرانی مورد بررسی قرار بگیرند.

کلید واژه: توسعه، مدرنیته، الگوی توسعه یافتگی بومی.

مقدمه:

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی بر مبنای اصول و تعالیم دین اسلام، سرآغاز دوران جدیدی در تاریخ ایران و جهان اسلام محسوب می‌شود زیرا این انقلاب، نوید بخش تلاش برای دستیابی به الگوی نوینی از حکومت الهی در عصر حاضر، در مقابل الگوهای رایج حاصل از گفتمان مدرنیته غالب غربی بود. البته تاریخچه رویارویی مسلمانان با پدیده مدرنیته به بیش از یک قرن پیش باز می‌گشت، با این حال همان‌گونه که مطالعات متعدد نشان داده، زمینه رشد و گسترش مباحث علمی، انتقادی و معرفتی، خصوصاً در عرصه مطالعات اجتماعی و انسانی، در میان مسلمانان و از جمله ایرانیان، در دوران معاصر دچار محدودیت‌های زیادی بوده است. با پیروزی انقلاب اسلامی، تغییر شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، برای اولین بار زمینه مناسب برای بررسی و طرح مباحث و مفاهیم مختلف علمی از دیدگاه اسلامی فراهم گردید. بازسازی تمدن اسلامی و اعاده هویت و عزت به مسلمانان، طراحی و ارائه الگوهای مختلف برای اداره امور مختلف جامعه اسلامی در عصر حاضر، پاسخ به پرسشها و معضلاتی که برای مسلمانان در دوران معاصر ایجاد شده، بازگشت روشمند و نقادانه به سنت فکری اسلام، باز تولید فرهنگ سیاسی و دینی و ارائه دانش نوین با تأکید بر منابع اسلامی، هویت‌شناسی و هویت‌سازی در عرصه‌های مختلف فلسفی، کلامی، فقهی و تفسیری از جمله اقدامات مهمی است که در سه دهه اخیر به تدریج مورد توجه جدی علما و محققان مسلمان قرار گرفته است. در این میان، ورود خواه و ناخواه اندیشه سیاسی شیعه به عرصه عملی سیاست و حکومت در دنیای مدرن نیز مسائل جدید و متعددی ایجاد کرده که تا پیش از این برای هیچ یک از علما و دانشمندان مسلمان و شیعه موضوعیت نداشت. بر این اساس مقوله مهم و گسترده توسعه و توسعه یافتگی نیز از مواردی بود که به هیچ وجه امکان بی‌توجهی به آن ممکن نبود. زیرا امر توسعه در مباحث سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چنان جایگاه مهمی دارد که هیچ حکومتی نمی‌تواند از توجه به آن خودداری کند.

مروری مختصر بر مباحث نظری محققان و تلاش‌های عملی مسؤولان و دولتمردان در ایران در خصوص مقوله "توسعه" کشور و راههای دستیابی به شاخص‌های "توسعه یافتگی" نشان می‌دهد که از حدود نیم قرن پیش، این حوزه همواره به نوعی مورد توجه و اهتمام ایشان بوده است. از لحاظ مباحث نظری تنها مروری بر صدها کتاب تألیف یا ترجمه شده به زبان فارسی در این عرصه، خصوصاً در دو دهه اخیر با عناوینی چون: توسعه، توسعه

اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی، چالش‌های توسعه، مدیریت توسعه، جغرافیای توسعه، توسعه پایدار، جامعه‌شناسی توسعه، نظریه‌های توسعه، فرهنگ و توسعه، جمعیت و توسعه و عوامل توسعه یافتگی غرب و توسعه نیافتگی ایران، [۱] نشان از اهتمام محققان رشته‌های مختلف علمی به این موضوع دارد. از لحاظ اقدامات و برنامه ریزی‌های عملی مسؤولان در این مدت نیز شاهد تلاش‌های بسیاری بوده ایم، به طوری که در این مدت پنج برنامه توسعه در دوران رژیم پهلوی و سه برنامه توسعه در دوران جمهوری اسلامی به اجرا درآمده است. در حال حاضر نیز در سال سوم برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۸-۱۳۸۴) به سر می‌بریم. این برنامه در راستای "سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی" تهیه شده است. سندی که بر اساس آن "کشور ایران در چشم‌انداز بیست ساله، کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن آوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین الملل."

علیرغم این سابقه طولانی و تلاش‌های گسترده نظری و عملی، با توجه به وضعیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، به نظر می‌رسد جامعه ایران هنوز با شاخص‌های رایج توسعه یافتگی فاصله زیادی داشته و در ردیف کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود. به همین خاطر در سالهای اخیر برخی از مسؤولان و محققان کشور، ضمن نقد اقدامات و برنامه ریزی‌های انجام شده، از لزوم طراحی "الگوی توسعه یافتگی بومی" صحبت می‌کنند. [۲] هدف این مقاله بررسی و نقد مباحث توسعه و نظریه‌های مختلف مربوط به آن نیست، بلکه تلاش دارد تا ریشه‌های نظری طرح این موضوع، یعنی "الگوی توسعه یافتگی بومی" و زمینه‌های مثبت و منفی آن را مورد بررسی قرار دهد.

از نظر نگارنده، تدوین "الگوی توسعه یافتگی بومی" در ایران بدون روشن شدن مبانی نظری آن یعنی بحث "مدرنیته" و نسبت ما با آن، امکان‌پذیر نیست. در واقع از آنجا که مجموعه نظریات و مباحث شکل دهنده "گفتمان توسعه" ادامه و محصول روند نظری مدرنیته در غرب هستند، پیش از روشن شدن موضع کلی ما در خصوص روند یا پدیده مدرنیته، امکان تصمیم‌گیری در خصوص محصول یا بخشی از آن یعنی "توسعه" وجود ندارد. برای این کار ابتدا باید منظور از مدرنیته و نحوه آشنایی ایرانیان با آن را به طور مختصر بررسی کرد. آنگاه به رابطه نظری توسعه و مدرنیته پرداخت و بالاخره زمینه‌های مثبت و منفی تکوین مدرنیته بومی و الگوی توسعه بومی در ایران را بررسی کرد.

۱- مدرنیته یا تجدد

با وجود انتشار صدها کتاب و مقاله و وقوع جنجالهای فکری بسیار درباره " معمای مدرنیته" و در زمانی که مباحث بسیاری درباره " کناکش مدرنیته ها"، " رابطه سنت و مدرنیته" و " پایان مدرنیته" یا " پسا مدرنیته" انجام شده، به نظر می‌رسد هنوز صحبت از مدرنیته یا تجدد کار دشواری است. برخی از محققان معتقدند این واژه را باید همواره به صورت جمع به کار برد تا چند معنا داشتن آن به وضوح نشان داده شود. از نظر لغوی مدرنیته را به روز آمد بودن، به هنگام بودن و با زمان همراه شدن تعبیر کرده‌اند. از نظر تاریخی معمولاً آن را ظهور یک دوره تاریخی در اروپا، مثلاً فاصله میان رنسانس تا انقلاب فرانسه دانسته و جنبش رفورماسیون یا اصلاح دینی، روشنگری قرن هجدهم و انقلاب صنعتی را از ارکان مهم آن می‌دانند. بالاخره در مورد دست آوردها و پیامدهای اجتماعی آن صحبت می‌کنند به طوری که " بسیاری باور دارند که مدرنیته یعنی روزگار پیروزی خرد انسانی بر باورهای سنتی (اسطوره ای، دینی، اخلاقی، فلسفی و...) رشد اندیشه علمی و خودباوری، (راسیونالیته) و افزون شدن اعتبار دیدگاه فلسفه نقادانه که همه همراهند با سازمان یابی تازه تولید و تجارت و شکل گیری قوانین مبادله ای کالاها و به تدریج سلطه جامعه مدنی بر دولت" (۱) در واقع، مدرنیته باعث تحولات عمده در حوزه‌های مختلف زندگی انسان شده، لذا معانی و مصادیق مختلفی دارد.

از دیدگاه دیگر برخی از محققان عقل گرایی، اومانیسزم، لیبرالیسم، فرد گرایی، کارگزاری تاریخی انسان، داعیه معرفت انسان و اصل ترقی و پیشرفت بی حد و حصر را مهمترین مفاهیمی می‌دانند که با آنها می‌توان تجدد را خلاصه کرد. (۲) به هر حال باید دقت داشت که مدرنیته در طی مسیر خود در دنیای غرب، اشکال و امواج مختلفی را پشت سر گذاشته و حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فکری جوامع غربی را متحول ساخته است. بر این اساس برخی از نویسندگان تلاش کرده‌اند که نماد مدرنیته در هر حوزه را مشخص سازند. به عنوان نمونه برخی چهار معنی اصلی مدرنیته در حوزه‌های مختلف را چنین دانسته‌اند: ۱- مدرنیته سیاسی که در قالب مدرن از دمکراسی و شهروندی شکل می‌گیرد ۲- مدرنیته علمی و تکنولوژیک که دست آوردهای آن در محصولات نوین با فن آوری‌های جدید تجلی یافته است. ۳- مدرنیته زیبایی شناختی که باعث تغییر دید و سلیقه انسانها به هنر و بسیاری از مباحث مربوط شده است ۴- مدرنیته فلسفی که انعکاس وسیعی در بسیار از مباحث معرفت شناسانه انسانی داشته است. (۳)

صرف نظر از معانی و مصادیق مختلف، برخی پژوهشگران مهم ترین ویژگی مدرنیته را تمامیت و ارتباط نزدیک اجزاء مختلف آن با هم می‌دانند. از نظر ایشان در واقع، عناصر تشکیل دهنده مدرنیته در علم، فلسفه، فناوری، اقتصاد، سیاست و مذهب، با توجه به مبانی نظری آنها، یک مجموعه هماهنگ را تشکیل می‌دهند. (۴)

به هر حال مجموعه تحولات موسوم به مدرنیته ابتدا در اروپا آغاز و سپس سر منشأ تسلط اروپا و دنیای غرب بر فرهنگ و تمدنهای دیگر در چند سده اخیر شده است. از نظر بسیاری از محققان بنیادهای مدرنیته با هجوم به همه کشورهای و تمدنهای دیگر، خود را به صورت سرنوشت اجتناب ناپذیر همه آنها نمایانده است. این هجوم پیامدهای بسیار گسترده ای داشته و باعث شده که این جوامع به باز تعریف سنت ها، نهادها، جهان بینی و همه ابعاد فرهنگی و تمدنی خود پرداخته و تا حد زیادی معیارهای ناشی از مدرنیته را در آنها جایگزین کنند. در این میان بحران هویت، یکی از مهمترین پیامدهای این روند در جوامعی بوده که نتوانسته‌اند، ارزش‌های مدرنیته را با سنت‌ها و فرهنگ خود هماهنگ کنند. (۵) در مجموع هر چند مدرنیته در اساس خود غربی بوده است، اما در ادامه حیات خود از فضای اولیه به همه جهان سرایت کرده است. به همین دلیل است که امروزه برخی جهانی شدن را تعمیق روند مدرنیته می‌دانند. (۶)

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که نباید پدیده مدرنیته و روند آن را تنها از بعد مثبت در نظر گرفت. در طی دوران گسترش مدرنیته، خصوصاً در دهه‌های آخر قرن بیستم، ابتدا برخی از فلاسفه و روشنفکران غربی، و سپس برخی از محققان و اندیشمندان کشورهای به اصطلاح در حال توسعه، به انتقاد از روند مدرنیته پرداخته‌اند. از نظر این محققان، مدرنیته و مدرنیسم در عین حالی که دستاوردهای مثبتی برای بشریت در پی داشته، لیکن عوارض و تبعات مخرب و ویرانگری نظیر استعمار، امپریالیسم، ماشینیسیم، الیناسیون، کشتارهای دسته جمعی، نسل کشی، تسلیحات هسته‌ای، تخریب محیط زیست و دهها مورد از این دست را نیز به همراه آورده است. انواع گوناگونی از این انتقادات را می‌توان در گفتمان "پست مدرنیته" یافت. (۷)

۲- آشنایی ایرانیان با مدرنیته

حکایت نحوه آشنایی و ورود ارزشها و بنیانهای مدرنیته به جامعه ایران، و بسیاری از جوامع در حال توسعه، دارای نکات جالبی است. از نظر تاریخی شاید بتوان روند شناخت

بنیانهای مدرنیته در ایران را به داستان فیل در تاریکی تشبیه کرد، البته پرده‌های مختلف این داستان یا نمایشنامه در دوره ای طولانی اجرا شده و به همین خاطر گروه‌های مختلف هر یک بر اساس تصورات خود، مدرنیته را تصویر می‌کردند. در این میان حتی روشنفکران، رهبران و دولتمردان ایرانی از عصر مشروطه به بعد در برخورد با تحولات دنیای مدرن دچار اشتباهاتی شده و برای برخورد با آن راههای متفاوتی پیش گرفته‌اند. برخی از پژوهشگران تاریخچه کلی رویارویی ایرانیان با مدرنیته را به سه دوره تقسیم کرده‌اند. از نظر ایشان در مرحله اول شاهد پذیرش غیر انتقادی مدرنیته به مثابه الگوی غربی بوده ایم که می‌تواند به طور کامل جایگزین فرهنگ سنتی ایران بشود. در مرحله دوم و با نفوذ برخی جریانهای منتقد مدرنیته به ایران، نوعی جابجایی به سمت پارادایم چپ و مدرنیته صورت گرفت که منتقد امپریالیسم و سرمایه داری بود. بالاخره مرحله سوم که تا امروز نیز ادامه دارد، چرخش به سمت گفتمان اسلامی و "بازگشت به اصل" در برابر جریان مدرنیته است. (۸)

در بررسی این روند باید توجه داشت که ایرانیان در دهه‌های منتهی به انقلاب اسلامی، کمتر به تمایز میان مدرنیته و دستاوردهای آن، یعنی نوسازی، آگاه بودند؛ بنابراین تصور می‌کردند که تلاش برای دستیابی به شاخص‌های ظاهری و عینی نوسازی در زمینه‌های فنی، علمی و مسائلی که بیشتر مربوط به علوم تجربی بود، می‌تواند شکاف جامعه ایران را با تمدن غربی پر کند. به این ترتیب شاهد نوسازی آمرانه دولتی در ایران بر اساس الگوهای تقلیدی از اروپا در دوران پهلوی اول و دوم بودیم. (۹) اما پس از چندین دهه طی این طریق و عدم دستیابی به نتایج مناسب، پژوهشگران بر تمایزهای میان مدرنیته و نوسازی پی برده و تأکید کردند "مدرنیته یا تجدد، روش جدیدی از تفکر و نگرش تازه به جهان است که امری درون زاست و از دینامیسم درونی جوامع و با آگاهی از پیشرفت علوم و ماهیت فرهنگهای دیگر حاصل می‌شود، در حالی که نوسازی تنها انتقال تجربه غربی به کشورهای دیگر است که گاه آن را غرب گرایی هم خوانده‌اند." (۱۰)

به هر حال این روند تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت. البته علل شناخت و درک نادرست مدرنیته در ایران را تنها نمی‌توان به قصور نخبگان، روشنفکران، علما و حاکمان تقلیل داد. باید پذیرفت که از نظر تاریخی، تحولات موسوم به مدرنیته در غرب زمانی اتفاق افتاد که تمدن ایرانی-اسلامی در دروه ضعف خود قرار داشت؛ بنابراین درک درست تحولات گسترده در غرب، نیازمند مقدمات بسیار از جمله نوعی بیداری و آگاهی و سپس فراهم شدن شرایط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مناسب بود. علاوه بر این،

یکی از مشکلات اساسی اندیشمندان و روشنفکران برای شناخت، معرفی و انتقال ارزشهای مدرن، مسأله زبان و مفاهیم نوین مدرن بود که در فرهنگ پیشین آنها وجود نداشت.

۳- شناخت و درک مفاهیم مدرن

بی تردید یکی از پیش شرطها و راههای اساسی و مهم برای شناخت و توضیح تحولات دوران مدرن در اروپا و دنیای غرب به سایر جوامع، بیان واضح مفاهیم نوینی بود که در جوامع سنتی وجود نداشته و یا با معانی متفاوتی به کار می‌رفتند. به عنوان نمونه، برخی پژوهشها در این مورد نشان می‌دهد که مسلمانان در سده‌های نوزده و بیست میلادی تلاش کردند مفاهیم سیاسی جدیدی را برای بیان اندیشه‌های سیاسی مدرن بیابند. این مفاهیم که به تدریج وارد زبانهای مهم دنیای اسلام، خصوصاً عربی، فارسی و ترکی شده، بسیار گسترده است. شهروند، حکومت و تمایز آن با دولت، آزادی، برابری، میهن پرستی، مجلس شورا، مشروطه، انقلاب، قانون اساسی، تفکیک قوا، توسعه و دهها واژه دیگر از جمله مفاهیمی هستند که عموماً به معنای امروزی در اندیشه و عمل مسلمانان در دوران پیش مدرن وجود نداشته است. (۱۱)

بررسی دقیق نحوه ترجمه و انتقال هر یک از این مفاهیم و نحوه ورود آن به جوامع اسلامی و جامعه ایران نکات بسیاری را روشن می‌سازد. به عنوان نمونه، بررسی و ریشه یابی نحوه ورود مفهوم دموکراسی یا مردم سالاری به این جوامع نشان می‌دهد که نحوه آشنایی این جوامع با این مفهوم به تدریج افزایش یافته و این افزایش آگاهی در تحول موضع گیری ایشان نسبت به آن تأثیر به سزایی داشته است. (۱۲) البته تعیین دقیق تاریخچه ورود مفهوم مردم سالاری در نوشته‌های مختلف روشنفکران ایرانی از اواخر دوران قاجار به بعد، کار بسیار دشواری است، زیرا در آن دوره ترجمه و معادلهای گوناگونی از این مفهوم رایج بوده است. یکی از پژوهشگران در این مورد می‌گوید: "در ایران در یکصد سال گذشته از دمکراسی ترجمه‌های گوناگونی کرده‌اند و برداشتهای مختلفی داشته‌اند که مشهورترین آن "حکومت مردم بر مردم" و صحیح ترین آن "حکومت ملی" است. (۱۳)

همین پژوهشگر در بررسی دیگری نشان می‌دهد که عدم درک درست رهبران مشروطه از مفاهیم جدید، از عوامل مهم شکست این نهضت بود. (۱۴)

شاید تصور شود این وضع در دوره‌های بعد و با استقرار حکومت پهلوی بهبود یافته است، اما برخوردهای استبدادی نظام پهلوی، سرکوب علما و روشنفکران آزاداندیش، تقلید

کورکورانه برخی از روشنفکران از ایدئولوژیهای وارداتی نظیر سوسیالیسم و ناسیونالیسم، ناآشنایی بسیاری از رهبران جریانهای فکری سیاسی جامعه با زبانهای اروپایی و مسائلی از این دست، باعث شد که باز هم مشکل عدم درک درست مفاهیم ادامه یابد. (۱۵) در مجموع، همواره در هنگام مقایسه تطبیقی مفاهیم سنتی و مدرن محدودیتها و تفاوتهای نظری این دو مجموعه مغفول نهاده می‌شد و این وضع تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی و فراهم شدن زمینه‌های آن ادامه داشت.

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و فراهم شدن زمینه‌های مناسب، تلاش مضاعفی از سوی محققان و نویسندگان برای توضیح و تبیین مفاهیم مدرن و معادل یابی آنها در منابع و فرهنگ اسلامی آغاز شد. با این حال به خاطر عدم سابقه کافی و عدم تطابق دیدگاهها و مبانی نظری، در مورد امکان یا عدم امکان این امر، اختلافات جدیدی میان پژوهشگران ایجاد شده است. برخی از این نویسندگان، این گونه تلاش‌ها را بیهوده دانسته و معتقدند جستجوی مفاهیم مدرن در منابع اسلامی، کاری بیهوده است. از نظر ایشان همه مفاهیم و موضوعات اسلامی در دوران پیش مدرن در چارچوب فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن دوره معنا داشته و تطبیق آن با این دوره و زمان امکان‌پذیر نیست. به عنوان نمونه یکی از ایشان می‌نویسد:

" اصولاً مفهوم‌های جامعه، فرد، شهروند، آزادیهای اجتماعی - سیاسی، مشارکت و حاکمیت مردم و... برای فقها و متکلمان گذشته مطرح نبوده است... همه مفاهیم و موضوعات آنها در چارچوب حکومتهای فردی و زمانهای گذشته معنا داشته‌اند... حقوق، آزادیهای شهروندی و حقوق اجتماعی با تصویر انسان و جامعه در کلام و فقه اسلامی بیگانه است." (۱۶)

وی در ادامه می‌افزاید:

" مفاهیمی چون مدارا و تحمل، حقوق بشر، دموکراسی و... در فرهنگ سیاسی امروز معنای یکپارچه و مشخصی دارد. ما باید آن معنا را بیان کرده و بگوییم آن را می‌پذیریم یا نه... تحریف این مفاهیم... و این که ما نوع اسلامی آنها را قبول داریم... نتیجه نخواهد داشت." (۱۷)

در این مورد، ما ضمن پذیرش این موضوع، یعنی تفاوت‌های کلی در مبانی نظری اندیشه‌های دوران مدرن و پیش مدرن، معتقدیم در دنیای غرب نیز سنت‌ها و مفاهیم پیش مدرن برای تطبیق با تحولات عمده در دنیای مدرن بازسازی اساسی شده‌اند، بنابراین در صورت تلاش جدی محققان و اندیشمندان، مسلمانان از این جهت مشکل عمده‌ای ندارند. به عنوان نمونه

دکتر عنایت در مورد تعاریف جدید برای مفاهیم اسلامی در جهت سازگاری آنها با مفاهیم مدرن می‌گوید:

" تعریف جدید از اجماع و بیعت به عنوان معادل‌های " افکار عمومی " و " میثاق اجتماعی " توسط نسلی از مسلمانان... البته با کاربرد قدیمی آنها فرق دارد، ولی بیشتر از آنچه مدل‌های اروپایی جدید دموکراسی از دموس یونانی دور شده از معانی اصلی خود دور نشده است. " (۱۸)

به این ترتیب به نظر می‌رسد عمده‌ترین اختلافاتی که امروزه در مورد سازگاری یا عدم سازگاری مفاهیم مدرن، با مفاهیم و اصول اندیشه اسلامی وجود دارد، آن است که علی‌رغم گذشت بیش از یک سده از ورود و رواج این مفاهیم در جهان اسلام، در مورد معانی دقیق آنها، اجماعی میان محققان و اندیشمندان مسلمان ایجاد نشده است و البته بدون این کار، بومی‌سازی مفاهیم و نظریه‌های مدرن، بسیار دشوار خواهد بود.

۴- زمینه‌های تکوین تجدد بومی

بر اساس آنچه گفته شد و به اعتقاد بسیاری از پژوهشگرانی که در سالهای اخیر در خصوص رابطه سنت و مدرنیته در ایران مطالعه کرده‌اند، زمینه‌های درک درست روند مدرنیته و تلاش برای بومی ساختن ارزشهای بنیانی مدرنیته در ایران برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی فراهم شده است. از نظر این محققان، در دوران نوسازی جامعه ایران در چند دهه اخیر شاخص‌های اجتماعی جوامع مدرن چون رشد شهرنشینی، افزایش سطح سواد، رشد طبقه متوسط و... ایجاد شده‌اند. (۱۹) همچنین با استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران بسیاری از ارزش‌های سیاسی مدرن از شکل و وظایف حکومت گرفته تا حقوق و آزادیهای فردی به صراحت در قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد پذیرش قرار گرفت، امری که به این صورت در سراسر جهان اسلام سابقه نداشت. (۲۰) سپس در عمل بسیاری از نهادها و مفاهیم مدرن چون مشارکت، انتخابات، مجلس و تفکیک قوا و غیره برای اولین بار تجربه شدند. (۲۱) از سوی دیگر موج جدیدی از محققان و روشنفکران ایرانی با پایان جنگ سرد و سقوط ایدئولوژی کمونیسم برای اولین بار، با رهایی یافتن از تابوها و تعصبات به رویارویی با واقعیتها پرداختند. برای این دسته، دیگر تقلید کورکورانه از گفته‌های مارکس و لنین یا هایدگر و فوکو اهمیت ندارد، بلکه به دنبال درک عمیق فرهنگ غرب هستند. (۲۲) سرانجام

این که نسل کنونی محققان و روشنفکران ایرانی تجربه‌های بسیار گرانبهایی از دوران انقلاب، جنگ، بازسازی و فراز و نشیب‌های آن دارند. (۲۳) همه این قرائن و شواهد نشان می‌دهد که برای اولین بار زمینه نقد درست سنت و مدرنیته در ایران و ایجاد نوعی "تجدد بومی" یا "تجدد ایرانی-اسلامی" فراهم شده است.

در این میان به نظر می‌رسد نباید نحوه ارائه نظریه‌های مدرنیته و نوع برخورد نویسندگان غربی با این پدیده را نیز فراموش کرد. امروزه، آشکار است که بسیاری از این افراد در تفسیر خود از روند تحولات دنیای مدرن در غرب، همواره بر حضور یک "غیر" یا "بیگانه" تأکید می‌کردند. بر این اساس شاهد پدید آمدن دو گانه‌های عقلانی- غیرعقلانی، متمدن- بربر، غربی- شرقی، اروپایی و غیراروپایی و بالاخره مدرن و سنتی بوده ایم. بر این اساس هر آنچه عاقلانه و شفاف و عرفی است به دسته اول و هر آنچه تعصب، جمود و دینی است به دسته دوم نسبت داده می‌شد. ارائه این روایت "جهان شمول"، "اروپا محور" و "تمامیت خواه" از مدرنیته توسط محققان غربی، با واکنش نواندیشان و محققان کشورهای به اصطلاح در حال توسعه و تلاش آنها برای دستیابی به الگوهای بومی از تجدد منجر شد. یکی از محققین این روند را چنین توضیح می‌دهد:

"هر مقاومتی در برابر شکل‌های سیاسی سلطه‌گر مدرنیته، به نحوی از انحاء، دست آخر به "نظریه اصالت امر بومی" پیوند می‌خورد، چرا که تنها با نگرش انتقادی در باب روایت غالب مدرنیته است که به طور مؤثری می‌توان در برابر سلطه غرب استعمار طلب ایستادگی کرد. گمراه کننده خواهد بود اگر به این مقاومت، که بر مفاهیم اصالت فرهنگی استوار است، به سان تظاهرات پراکنده و خود جوش هویتی مبتنی بر علائق متعصبانه، نگاه کنیم. این سیاست‌های "بومی" که در "جهان سوم" بر "هویت‌های" بومی استوارند می‌بایستی به مثابه مقاومتی در برابر اقتدار غرب در نظر گرفته شوند، که البته این ضد غرب بودن دلیلی بر ضد مدرنیته بودن نیست." (۲۴)

در مجموع به نظر می‌رسد که اکنون علما، اندیشمندان و محققان ایرانی اعتقاد دارند که روند تجدد یا مدرنیته در هر جامعه، راه خاص خود را دارد و نیازی نیست که همه جوامع، مدرن شدن را به سبک جوامع اروپایی و آمریکایی تجربه کنند. به عنوان نمونه امروزه آشکار شده است که روند مدرنیته در دنیای غرب به علت سلطه قبلی کلیسا، در بستر سکولاریسم رشد کرده و این روند در چند سده اخیر ادامه داشته است، در حالی که جوامع اسلامی و جامعه ایران باید تلاش کنند که مدرنیته را بر حسب شرایط و نیازهای خود ایجاد کنند، البته

نباید تصور کرد این کار در جهانی که " مدرنیته و دست آوردهای آن، چه بخواهیم و چه نخواهیم، گفتار جهانی شده " (۲۵) کار ساده‌ای است.

۵- توسعه و مدرنیته

پس از آشنایی مختصر با روند مدرنیته و نحوه رویارویی ایرانیان با آن، اکنون باید به رابطه کلی توسعه و مدرنیته اشاره کرد. به طور کلی اندیشه ترقی، تکامل و توسعه به معنای مدرن آن از قرن هجدهم میلادی مورد توجه اندیشمندان اروپایی قرار گرفت. امروزه آشکار است که این اندیشه، همراه با سایر مفاهیم مرتبط به توسعه، محصول دوران رنسانس، عصر روشنگری و روند مدرنیته در غرب است. البته مطالعات متمرکز و مشخص در خصوص مفهوم توسعه به دوران پس از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. در این دوره موضوع توسعه کشورهای جهان سوم و ضرورت انتقال آنها از وضعیت سنتی به شکل مدرن مورد توجه قرار گرفت و سیل مطالعات و نظریات در این حوزه آغاز گشت. (۲۶) نکته مهم در این میان آن بود که مبانی نظری "گفتمان توسعه" و نظریات مختلف مربوط به آن به طور کلی در ادامه روایت اروپا محور، جهان شمول و یکپارچه مدرنیته ارائه شد. بنابراین اهداف، سیاستها، منابع و سازمانهای مطرح در این گفتمان نیز هماهنگ با "مدرنیته" در نظر گرفته می‌شدند. یکی از نویسندگان در توضیح این نکته متذکر می‌شود:

" متعاقب جنبشهای استقلال طلبانه موفق و متعددی که در جهان سوم به وقوع پیوست، نظریه‌های مدرنیزاسیون نیز از شکل اولیه و ساده خود خارج شدند. دوگانه‌های بربر- متمدن و مدرن- سنتی که از اجزای نظریه استعمار بودند، در گفتمان جدید با رنگ و لعابی دیگر به خدمت گرفته شدند تا برای متمایز کردن ملت‌های لیبرال و مدرن، که به لحاظ اقتصادی توسعه یافته‌اند از ملت‌های " نابالیده " و " توسعه نیافته " (که به تازگی از قید استعمار رها شده‌اند) عامل تفکیکی پدید آید. پروژه مدرنیزاسیون به " توسعه " یا " جبران عقب ماندگی " تبدیل شده و راه وصول به توسعه نیز مسیری اعلام شد که متجانس شدن با غرب مدرن (از حیث اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) ضرورت آن است. پشتوانه عظیم این پروژه، مجموعه ای از نظریه هاست که مدرنیزاسیون را به عنوان یک پروژه اجتماعی عقلانی و جهان شمول معرفی می‌کند و مدعی است که این پروژه از هر مدل اجتماعی دیگر در تاریخ، برتر است. (۲۷)

به این ترتیب هر چند در طول چند دهه آخر قرن بیستم نظریات توسعه مورد نقد و بررسی قرار گرفته و از تأکید بر رشد اقتصادی، به توزیع عادلانه منابع ثروت و توسعه انسانی، متمایل شده‌اند، اما مهمترین وجه مشترک همه آنها از لحاظ مبانی نظری، آن است که توسعه یعنی رسیدن به الگوی مدرنیته اروپا محور غربی:

"در گفتمان توسعه زمانی که واژه "جهان سوم" (یا خود واژه توسعه گرا) را به کار می‌بریم، منظورمان یا فقدان برخی از ضروری ترین مشخصه‌های نهادی و فرهنگی مدرنیته غربی است و یا فقدان تصویری فرهنگی و اخلاقی است که صرفاً با اتکا به خود بتوان به مدرنیته نائل آمد." گفتمان توسعه "یک بنای مشخص تاریخی مبتنی بر تصویری استعماری است که این تصور در تئوری پردازیهای غربی ای شکل می‌گیرد که به تسلط بر "غیر" شرقی تمایل دارند. اما در نقدهای فراوانی که در باب توسعه ابراز شده، مشخص شده است که ساخت و تعریف "جهان سوم" به مثابه "غیری" در برابر جهان اول، به دلایل متعددی، زیانبار و گمراه کننده است. (۲۸)

به این ترتیب طبیعی به نظر می‌رسد که بدون فراهم شدن زمینه درک و نقد مبانی "مدرنیته" آن هم روایت غربی، جهان شمول و تحمیلی آن، امکان نقد جدی نظریات موجود در گفتمان توسعه و ارائه راه حل‌های محلی و بومی برای توسعه بعید به نظر می‌رسد.

۶- الگوی توسعه بومی

با توجه به مباحث مطرح شده، اکنون می‌توان منظور از "الگوی توسعه بومی" را تا حدودی مشخص کرد. البته پیش از این کار، ارائه توضیحات مختصری در خصوص مطالعات و آثار ارائه شده محققان ایرانی، و راه حل‌های عملی و نظری ایشان برای خروج از وضعیت توسعه نیافتگی ایران ضروری است. همان طور که یکی از محققان نشان داده، این مطالعات را می‌توان در چهار رهیافت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اقتصاد سیاسی دسته بندی کرد. (۲۹) در این مطالعات معمولاً عواملی چون ارزش‌ها و فرهنگ جامعه سنتی ایران، دین و سنت دینی، ویژگیهای شخصیتی غیر مدرن ایرانی، وابستگی ایران به نظام سرمایه داری بر مبنای نظریه وابستگی و وجود دولت رانتیر، به عنوان دلایل عدم توسعه جامعه ایران معرفی می‌شوند. بررسی دقیق این گونه نظریات نشان می‌دهد که متأسفانه عمده آنها بدون توجه کافی به مبانی نظری "گفتمان توسعه" در مورد جامعه ایران مطرح شده‌اند. (۳۰) این در حالی است که اصولاً زیربنای نظری این گفتمان، در بعد هستی شناسی، انسان شناسی، معرفت

شناسی و به طور کلی جهان بینی، با مقتضیات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ایران اسلامی تطابق ندارد. به عنوان نمونه باید توجه داشت که تقریباً تمامی نظریات مربوط به توسعه، در فضا و قلمرو اندیشه سکولار شکل گرفته و دغدغه و هدف اصلی توسعه را پیشرفت مادی انسانها به هر قیمت می‌دانند و در این راه تضعیف یا نابودی جنبه‌های دینی و معنوی زندگی انسانها را مانعی نمی‌بینند. البته این امر به تاریخ و نحوه گسترش روند مدرنیته در غرب و الگوی توسعه خاص آن جا باز می‌گردد. چنان که یکی از محققان این نکته را چنین توضیح می‌دهد:

"نه بیکن، نه لوتر و نه ماکیاولی هیچ کدام نمی‌دانستند که معماران چه بنای بی سابقه و عظیمی در تاریخند، و هیچ کدام در پی طراحی تمدنی که ما امروز شاهد آنیم نبودند، ولی علم تجربی بیکن به کمک دین دنیوی لوتر، به کمک سیاست غیر اخلاقی ماکیاولی آمد، و با احوال و شؤون مساعد دیگر توأم شد و چنین واقعه‌ی پر عظمتی را آفرید که از عواقب ناخواسته افکار و رفتار آن بود. (۳۱)

و در این میان دنیایی شدن معنای اخلاق و فضیلت شدن برخی رذایل مصیبت بزرگتری بود که همراه مدرنیته و توسعه گشت:

"شاید مهمترین تحولی که در اخلاق و ارزشهای سابق بر توسعه رخ داد و زنجیر از پای مدرنیسم و بورژوازی گشود و بسط آن را میسر ساخت، دنیوی شدن اخلاق بود. این دنیوی شدن دو جنبه مهم و متمایز داشت که هر دو به تدریج و به تناسب با رشد مدرنیسم، تولد و تحقق یافتند: یکی ناظر شدن اخلاق به سعادت و آبادانی دنیوی بود (نه فقط سعادت و آبادانی اخروی و نه فقط کمال نفس) و دیگری به رسمیت شناخته شدن جوانب و ابعاد پست و مذموم و مطعون وجود آدمی و به کار گرفته شدن آنها در بنا کردن جهان جدید." (۳۲)

به این ترتیب هدف از طرح "الگوی توسعه بومی" تا حدودی مشخص می‌شود. بی تردید هیچ یک از مطرح کنندگان این نظر مخالف دستاوردهای مثبت روند مدرنیته و توسعه، خصوصاً در عرصه علمی نیستند، زیرا دستاوردهای عقلانی بشر، میراث مشترک همه آنهاست. مهمترین ادعای "الگوی توسعه بومی" آن است که نباید الگوی توسعه را منحصر به یک نمونه و آن هم از نوع غربی آن دانست. شرایط تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و دینی در دنیای غرب، منجر به توسعه از نوع غربی آن شده و ما امروزه باید با مطالعه این نمونه و بر مبنای مقتضیات بومی و آموزه‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود، الگوی مورد نیاز برای توسعه ایران اسلامی را پایه گذاری کنیم.

جمع بندی

دغدغه پیشرفت و توسعه یافتگی در ایران معاصر، سابقه ای طولانی دارد. در طول یک سده گذشته، نزاعهای فکری و سیاسی بسیاری در خصوص راهکارهای خروج ایران - و جهان اسلام - از عقب ماندگی صورت گرفته است. این مجادلات پس از پیروزی انقلاب اسلامی وارد مرحله جدیدی شده است. حاکمیت اسلام همراه با اندیشه‌های بدیع و ابتکاری امام خمینی(ره)، باعث آغاز فصل نوینی در حوزه مباحث علمی و دینی شده است. در این دوره با فراهم شدن شرایط، برای اولین بار علما و اندیشمندان فرصت یافته‌اند که با خودباوری عمیق حاصل از پیروزی انقلاب اسلامی، مفاهیم و نهادهای مدرن را با دیدگاهی اجتهادی مورد بررسی قرار دهند. در این میان تکیه بر سنت‌های اصیل ایرانی و اسلامی و فرهنگ و تمدن چند هزار ساله و درگیری طولانی ذهنی با این مسائل، باعث شده که به اذعان محققان امروزه درگیری فکری ایرانیان با مدرنیته، نسبت به هر جای دیگری در جهان سوم، عمیق تر و پردامنه تر باشد. (۳۳)

در این وضعیت و با شرایط کنونی، فرهنگ ایرانی - اسلامی، به طور بالقوه استعداد و آمادگی آن را دارد که با مبانی نظری مناسب، الگویی نوین و بومی از توسعه برای خود ارائه دهد. البته نباید تصور کرد که این امر کار ساده ای است. به نظر نگارنده ظرفیت‌ها و میراث پنهان و بلااستفاده مانده فقهی، کلامی، تفسیری، عرفانی، ادبی و... بسیاری در فرهنگ ایرانی - اسلامی وجود دارد که به علت شرایط نامساعد، هنوز در لابلای متون کتابها باقی مانده است. بازنگری در این میراث و به روز کردن مباحث آن با استفاده از اصل بی بدیل اجتهاد، مهمترین سرمایه و نقطه قوت ما برای ارائه الگوی بومی توسعه است. در عین حال، همان طور که محققان بارها تذکر داده‌اند، عقب ماندگی علمی، که منجر به عقب افتادگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جهان امروز شده، مهمترین مانع برای استفاده از این میراث گرانبهاست. امروزه علم و پیشرفت علمی، مهمترین عامل توسعه است و به میزانی که جامعه از پیشرفت علمی بهره بردار باشد، امکان توسعه خواهد داشت. بنابراین مهمترین امتیاز تدوین "الگوی توسعه بومی" برای جامعه ایران آن خواهد بود که همه الزامات دینی و اخلاقی را در کنار همه شرایط علمی در کنار هم قرار داده و توسعه ای را نوید می‌دهد که هیچکدام را در پای دیگری قربانی نخواهد کرد.

یادداشت‌ها:

- ۱- با جستجوی واژه "توسعه" در عناوین کتابهای موجود در منابع کتابخانه ملی ایران، بیش از یک هزار کتاب معرفی می‌شود که حاکی از گستردگی ادبیات موجود در این زمینه است.
در این مورد نک به: www.nlai.ir
- ۲- مقام معظم رهبری در سال ۸۶، دو بار بر مسأله ضرورت تدوین الگوی توسعه بومی تأکید نمودند. ابتدا در دیدار با دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد (۸۶/۲/۲۵): "ما باید توسعه و پیشرفت را بازشناسی کنیم، ببینیم برای کشور ما، برای جامعه ما، مدل پیشرفت چیست... مدل سازی و الگوسازی... کار نخبگان ماست. در تحقیقات دانشگاهی باید دنبالش بروند، بحث کنند و در نهایت مدل پیشرفت را برای ایران اسلامی، برای این جغرافیا، با این تاریخ، با این ملت، با این امکانات و با آرمانها ترسیم و تعیین کنند... ما باید پیشرفت را با الگوی اسلامی - ایرانی پیدا کنیم. این برای ما حیاتی است."
و بار دوم در دیدار دانشجویان دانشگاه‌های استان یزد (۸۶/۱۰/۱۳): "الگوی توسعه ایرانی مطلوب ماست... الگوی توسعه بومی... نمی‌گوییم از علم آنها استفاده نکنیم، اما نسخه آنها مال خودشان... ما گفتیم الگوی توسعه بومی تهیه کنیم، می‌گویند آقا کدام الگوی توسعه بومی، مگر می‌شود! ببینید، این همان رسوبات باقیمانده‌ای از گذشته است؛ نبود اعتماد به نفس است. اگر یک ملت می‌خواهد پیشرفت کند، نمی‌شود منتظر دیگران باشد."
(به نقل از سایت دفتر مقام معظم رهبری: www.leaer.ir)
۱. احمدی، بابک، مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران: نشر مرکز ۱۳۷۷ ص ۹.
۲. بشریه، حسین، درآمدی بر جامعه شناسی تجدد، کتاب نقد و نظر، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹، ص ۲۶.
۳. جهاننگلو، رامین، موج چهارم، تهران، نی: ۱۳۸۱ ص ۲۱.
۴. هودشتیان، عطاء، مدرنیته، جهانی شدن و ایران، تهران: چاپخش، ۱۳۸۳ ص ۱۷.
۵. کمالی اردکانی، علی اکبر، "بحران هویت و عوامل تشدید آن در ایران" در مجموعه مقالات "هویت در ایران" به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳، ص ۳۱۵.
۶. هودشتیان، پیشین، ص ۶۲.
۷. رک به: نوزدی، حسینعلی، صورتبندی مدرنیته و پست مدرنیته، تهران: نقش جهان، ۱۳۷۹.
۸. میرسپاسی، علی، تأملی در مدرنیته ایرانی، ترجمه جلال توکلیان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۴، ص ۴۱.
۹. بهنام، جهانبخش، ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۵، ص ۱۴۸.
۱۰. همان، ص ۲.
۱۱. رک به: لوتیس، برنارد، زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا بهروز لک، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.
۱۲. کمالی اردکانی، علی اکبر، نگاهی تاریخی به سیر تحول مردم سالاری در اندیشه متفکران مسلمان، فصلنامه راهبر، شماره ۲۸، ۱۳۸۲، ص ۲۲۷.
۱۳. کاتوزیان، محمدعلی، استبداد، دمکراسی و نهضت ملی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۲۸.
۱۴. کاتوزیان، محمدعلی، تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۳.
۱۵. جهانبخش، فروغ، اسلام، دمکراسی و نوگرایی دینی در ایران از بازرگان تا سروش، ترجمه جلیل پروین، تهران، گام نو، ۱۳۸۳، ص ۲۶۴.
۱۶. مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرائت رسمی از دین، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹، ص ۶۷.
۱۷. همان، ص ۷۱.
۱۸. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۶.
۱۹. بهنام، پیشین، ص ۱۶۹-۱۶۱.
۲۰. مجتهد شبستری، پیشین، ص ۲۷-۲۲.
۲۱. پدram، مسعود، روشنفکران دینی و مدرنیته در ایران پس از انقلاب، تهران، گام نو، ۱۳۷۵، ص ۱۵.
۲۲. جهاننگلو، پیشین، ص ۱۰.
۲۳. رجایی، فرهنگ، مشکل هویت ایرانیان امروز، ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ، تهران، نی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۴.
۲۴. میرسپاسی، پیشین، ص ۳۸.
۲۵. شایگان، داریوش، افسون زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران، فرزانه روز،

کتابنامه

- ۱۳۸۰، ص ۳۰.
۲۶. رک به: مایر، جرالدام. و سیزر، دادلی، پیشگامان توسعه، ترجمه علی اصغر هدایت و علی یاسری، تهران، سمت، ۱۳۶۸.
۲۷. میرسپاسی، پیشین، ص ۲۸.
۲۸. همان، ص ۳۲.
۲۹. هزاوه‌ای، سید مرتضی، "تأثیر پذیری سیاستهای توسعه در ایران از الگوهای مسلط غربی"، دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره چهارم، ۱۳۸۵، ص ۱۶۵.
۳۰. همان، ص ۱۸۷-۱۷۴.
۳۱. سروش، عبدالکریم، اخلاق خدایان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۴۴.
۳۲. همان.
۳۳. وحدت، فرزین، رویارویی فکری ایران با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳، ص ۳۰۶.
- احمدی، بابک (۱۳۷۷)، مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران: نشر مرکز.
- بشریه، حسین (۱۳۷۹)، درآمدی بر جامعه شناسی تجدد، کتاب نقد و نظر، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- بهنام، جهانبخش (۱۳۷۵)، ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران: فرزانه روز.
- پدرام، مسعود (۱۳۷۵)، روشنفکران دینی و مدرنیته در ایران پس از انقلاب، تهران: گام نو.
- جهانبخش، فروغ (۱۳۸۳)، اسلام، دمکراسی و نوگرایی دینی در ایران از بازرگان تا سروش، ترجمه جلیل پروین، تهران: گام نو.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۸۱)، موج چهارم، تهران: نی.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲)، مشکل هویت ایرانیان امروز، ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ، تهران: نی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۰)، اخلاق خدایان، تهران: طرح نو.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰)، افسون زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: فرزانه روز.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲)، استبداد، دمکراسی و نهضت ملی، تهران: نشر مرکز.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰)، تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- کمالی اردکانی، علی اکبر (۱۳۸۲)، "نگاهی تاریخی به سیر تحول مردم سالاری در اندیشه متفکران مسلمان"، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۸، ۲۲۷-۲۴۲.
- کمالی اردکانی، علی اکبر (۱۳۸۳) "بحران هویت و عوامل تشدید آن در ایران" در مجموعه مقالات "هویت در ایران" به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- لوئیس، برنارد (۱۳۷۸)، زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا بهروز لک، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- مایر، جرالدام. و سیزر، دادلی (۱۳۶۸)، پیشگامان توسعه، ترجمه علی اصغر هدایت و علی یاسری، تهران: سمت.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹)، نقدی بر قرآنت رسمی از دین، تهران: طرح نو.
- میرسپاسی، علی (۱۳۸۴)، تأملی در مدرنیته ایرانی (بחי درباره گفتمانهای روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران) ترجمه جلال توکلیان، تهران: طرح نو.
- نوذری، حسینی (۱۳۷۹)، صورتبندی مدرنیته و پست مدرنیته، تهران: نقش جهان.
- هزاوه ای، سید مرتضی (۱۳۸۵)، "تأثیر پذیری سیاستهای توسعه در ایران از الگوهای مسلط غربی"، دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره چهارم، ۱۶۵-۲۰۰.
- هودشتیان، عطا (۱۳۸۳)، مدرنیته، جهانی شدن و ایران، تهران: چاپخش.
- وحدت، فرزین (۱۳۸۳)، رویارویی فکری ایران با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس